

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی*

محسن پیشوایی علوی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه کردستان

شهلا شکیبایی فر^۱، مربی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام

نور مرکز سراوان

چکیده

رنگ از دیر باز نقش مهمی در آفرینش آثار ادبی ایفا نموده است. شاعر گاه برای عینیت بخشیدن به تصاویر هنری و کشف روابط میان اجزای آن، جلوه‌های واقعی و محسوس رنگ را به کار گرفته و گاه برای تبیین افکار بیان ناشدنی از فضای نمادین آن بهره جسته است. ریشه‌ی بکارگیری نمادین این عنصر را می‌بایست در پرتو تجارب ذاتی، احوال سیاسی و اجتماعی، گرایش‌های فلسفی خاص شاعر به ویژه پیچیدگی و ابهام موجود در شعر، جستجو نمود.

خلیل حاوی از جمله شاعران معاصر عربی است که از رنگ به عنوان نماد، فراوان بهره گرفته است. در این پژوهش کوشش شده جایگاه رنگ در شعر خلیل حاوی و مفاهیم نمادین آن مورد بررسی قرار گیرد. روش کار توصیفی تحلیلی است. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که شاعر عنصر یاد شده را در بیان حالات روحی یا اهداف سیاسی و اجتماعی خویش به کار برده و پرکاربردترین رنگ در اشعار وی سیاه است که بر معانی ایستایی و رکود، اضطراب روحی- روانی، رنجش و گمراهی دلالت می‌کند. پس از آن رنگ‌های سرخ، سفید، زرد، سبز و آبی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

کلید واژه‌ها: شعر عربی معاصر، خلیل حاوی، رنگ، نماد.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۲

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۳۱

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: shahlashakibae@yahoo.com

مقدمه

رنگ بعنوان برجسته‌ترین عنصر در حوزه محسوسات، از دیرباز تاکنون مورد توجه هنرمندان به ویژه شاعران بوده است. از آن‌جا که تصویر از مجموعه رنگ، شکل، معنا و حرکت تشکیل می‌گردد، می‌توان گفت رنگ برترین عنصر تجسمی در آفرینش اثر ادبی و مهم‌ترین عامل در پویایی و واقع‌نمایی تصاویر شعری است. از این‌رو شاعران با بهره‌گیری از آن به سروده‌های خود عمق و غنای ویژه‌ای می‌بخشند.

پژوهش پیرامون جایگاه و معانی رنگ در شعر از آن نظر دارای اهمیت است که ارتباط ادبیات، زبان و جامعه را آشکار می‌نماید. بدین گونه که شاعر به منظور ترسیم تصاویر هنری، علاوه بر زیبایی ظاهری و حسی رنگ، مفاهیم مجازی و نمادین آن را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و از این طریق مفاهیم ذهنی خود را که ریشه در حالات روحی- روانی، حقایق سیاسی- اجتماعی یا جهان بینی شاعر دارند، بیان می‌نماید و از آن‌جا که در معنایابی رنگ‌ها، عناصر مهم چندگانه‌ای همچون موصوفات یک رنگ، تجربه‌های فردی، تداعی روان‌شناختی و حتی زمان و مکان موثر هستند، هم معنایی، چند معنایی (معانی مثبت و منفی)، تقابل معنایی و معنی ضمنی واژگان و عبارات را می‌توان بررسی نمود (سام‌خانینی، ۱۳۸۲: ۲۲) نویسندگان و ادیبان عرب از گذشته‌های دور در خلق آثار خود از عنصر رنگ بهره‌جسته‌اند. در عصر جاهلی شاعران رنگ‌ها را به صورت ظاهری، سطحی و محدود به کار گرفته‌اند. در این دوره رنگ بازتابی از زندگی واقعی و تعبیری از طبیعت بود. در دوره‌های بعد به علت گرایش به شهرنشینی، رنگ‌ها از تنوع بیشتری برخوردار شدند اما به همان معانی محسوس و لغوی دلالت می‌کردند.

در دوره‌ی معاصر، از سویی گسترش فن تصویرگری موجب شد که رنگ در شعر از تنوع معنایی بیشتری برخوردار گردد و از سوی دیگر ظهور مکتب‌های ادبی جدید به ویژه سمبولیسم و شرایط خاص اجتماعی همچنین فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ادبیات به ویژه شعر سبب شد که رنگ در مفهوم نمادین ظاهر گردد.

این پژوهش سعی نموده که معانی رنگ و کیفیت به کارگیری آن را در شعر خلیل

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۳

حاوی مورد بررسی قرار دهد و به این سوال پاسخ دهد که شاعر چگونه تجارب فردی و اجتماعی خود را به وسیله جنبه‌های فیزیولوژیکی و روان شناسانه رنگ‌ها بیان می‌نماید و چگونه میان دیدگاه‌های فلسفی خود و جلوه‌های زیبایی شناسی رنگ‌ها پیوند برقرار می‌سازد؟

پیشینه تحقیق

از آن‌جا که بررسی عنصر رنگ و معانی نمادین آن، سبب شناخت بهتر اندیشه و جهان‌بینی شاعران و ادبا می‌شود، پژوهش‌های متعددی پیرامون این عنصر و مفاهیم آن نگاشته شده است، برخی از این مقالات عبارتند از «بررسی تطبیقی بسامد کاربرد رنگ در اشعار نیما یوشیج و بدر شاکر السیاب» از دکتر طیبه سیفی و کبری مرادی که بسامد کاربرد رنگ‌ها و جایگاه آن در اشعار این دو شاعر را بررسی نموده است، همچنین مقاله‌ی «نقد و تحلیل دو رنگ سرخ و سبز در اشعار بدر شاکر السیاب» از دکتر طیبه سیفی که به تحلیل دو رنگ سبز و سرخ در تصاویری شعری این شاعر پرداخته است، «رنگ‌های نمادین در اشعار صلاح عبد الصبور» از دکتر محمد مهدی سمتی و نرجس طهماسبی نگهداری که به تبیین معانی رنگ‌ها و کاربرد آن در شعر صلاح عبد الصبور می‌پردازد و «دلالت‌های نمادین رنگ سبز در شعر عبد المعطی حجازی» از دکتر طیبه سیفی و نرگس انصاری که به تحلیل معانی نمادین این رنگ در اشعار عبد المعطی حجازی پرداخته است.

خلیل حاوی، از پیشگامان عرصه شعر و اندیشمندان صاحب سبک معاصر است که پیرامون زندگی، اشعار و افکارش کتاب‌ها و مقالاتی تألیف شده است. برخی از این مقالات عبارتند از «بررسی کهن‌الگوی آنیما و تولد دوباره در ذهن و زبان خلیل حاوی» نوشته دکتر حسین ناظری و کلثوم صدیقی که از منظر روان‌شناختی اشعار حاوی را بررسی نموده‌اند و «حکایت سندباد به روایت نی و نای» از دکتر نجمه رجایی که به تجزیه و تحلیل اسطوره سند باد در شعر حاوی می‌پردازد و «واکاوی روان‌شناختی مفاهیم پری و عشق در سروده‌های خلیل حاوی» از دکتر حسین ناظری و کلثوم صدیقی که به بررسی جنبه‌های روان‌شناختی اشعار حاوی پرداخته است. همچنین مقاله‌ی «جدال اللون فی شعر

خلیل حاوی)) از بشری حمدی البستانی که جنبه‌ی هنری رنگ‌ها و میزان تناسب و تضاد آن را به صورت کلی در برخی اشعار سه دیوان ((نی و باد))، ((رودخانه خاکستر)) و ((خرمن زارهای گرسنگی)) بررسی نموده و به تحلیل نمادین رنگ به صورت جامع و منسجم پرداخته است، اگرچه در برخی قسمت‌های مقاله اشاراتی گذرا و محدود به دلالت‌های نمادین برخی رنگ‌ها نموده است. برخی کتاب‌هایی پیرامون حاوی و اشعارش نگاشته شده عبارتند از ((خلیل حاوی)) از ریتا عوض که به تحلیل کلی اشعار این سراینده بسنده کرده است، ((خلیل حاوی فی سطور من سیره و شعره)) نوشته ایلیا حاوی که به شرح زندگی، تحلیل رموز شعری و واکاوی روان شناختی سروده‌های این شاعر پرداخته است. نظر به این که تا کنون هیچ گونه جستار علمی و جامعی پیرامون رنگ و معانی نمادین آن در شعر خلیل حاوی انجام نشده، نگارندگان تلاش نموده‌اند با بررسی این عنصر و روشن نمودن مفاهیم آن، جلوه‌ای از جهان بینی و افکار این شاعر را آشکار سازند.

جایگاه و مضامین شعری خلیل حاوی در شعر معاصر

خلیل حاوی یکی از شاعران نوگرای معاصر لبنان است که با آفرینش اشعار رمزی و اسطوره‌ای تجربه‌های ذاتی بشر را با حقایق عام انسانی و مضمون را با شکل پیوند داده و معانی جدیدی پیرامون بحران ذات و هویت انسان معاصر ایجاد نموده و بدین ترتیب برای ترسیم دغدغه‌های بشریت راهی تازه در برابر شاعران پس از خود گشوده (حاوی، ۱۹۸۴: ۱۶۱) و نقشی مؤثر در تحولات محتوایی شعر نو ایفا نموده است.

شعر خلیل حاوی سرشار از رمز و مفاهیم نمادین است. او گاه رمز را به صورت جزئی در بخش‌هایی از قصیده و گاه به شکل کلی در سراسر شعرش به کار گرفته است. حاوی در خلق برخی نمادهای خود از پدیده‌های جامد و متحرک جهان طبیعت همچون آتش، یخ، خفاش و موجوداتی از این دست الهام گرفته و در بخشی دیگر از میراث سنتی، که عناصر آن را می‌بایست در حوزه‌های اسطوره‌ای، تاریخی و دینی جستجو نمود. بعضی رموزها هم برگرفته از ضمیر ناخودآگاه شاعر و حاصل

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۵

تخیل‌پردازی اوست (عایدی، بی‌تا: ۷۴). تعارض میان انزواطلبی و جمع‌گرایی، یأس و امید، بیزاری از زمان و مکان کنونی، بشارت رستاخیز و تقابل فناوری در شهرها با احساسات اصیل روستایی (اسماعیل، ۱۹۹۸: ۳۴۱-۳۴۲)، گزینش مفاهیم ژرف فلسفی و ترسیم انگاره‌های بنیادین از برجسته‌ترین ویژگی‌های شعر حاوی است (جیوسی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۶۷۳-۶۹۷). او به همراه شاعران نوگرایی دیگر از جمله بدرشاگرد سیاب و جبرابراهیم جبراب، به اسطوره تموز (نماد تجدید حیات) منتسب و از همین رو به الشعراء التمزویون مشهورند (بنیس، ۲۰۰۱، ج ۳: ۲۱۵).

نقش رنگ در بیان نمادین

نماد در طول تاریخ پیچیده‌ترین نحوه‌ی اندیشیدن بشر بوده و در بسیاری از مکاتب فکری - هنری وادی آرمان خواهی و کمال مطلوب به شمار می‌رود. منظور از بیان نمادین؛ ساختار دلالت گونه‌ای است که در آن معنای آغازین و مستقیم، همراه خود معنای دیگری را پیش آورد، که این معنای غیر مستقیم هستند. زمینه نمادین رنگ به عوامل جغرافیایی، فرهنگی و حالات روحی افراد بستگی دارد، از این رو رنگ، در طول قرن‌ها برای اشخاص گوناگون معنای متفاوتی داشته و در هر محیط یاد آور موضوعی خاص بوده است. همین تفاوت معنایی رنگ سبب شده تا در علم معناشناسی مجموعه گسترده‌ای را به خود اختصاص دهد. این علم در بررسی دلالت رنگ‌ها فقط به معنای لغوی الفاظ بسنده نمی‌کند بلکه معنای ضمنی و مجازی رنگ‌ها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد (احمدی، ۱۳۷۷: ۶۲۱).

دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم از دو عنصر شکل و رنگ تشکیل شده که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند. رنگ مهم‌ترین عنصر برای نماد پردازی است و شاعران به عنوان زیبا شناسان جهان هستی جهت عینیت بخشیدن به افکار خود از آن بهره برده‌اند. این عنصر مکمل تجربه‌های انسانی و بازتابی از نحوه تفکر مردم و زمان بوده و پلی میان بخش هوشیار و ناهوشیار جهان هستی برقرار می‌سازد و ناشناخته‌ها را به گونه‌ای به شناخته‌ها نزدیک می‌سازد (کارکیا، ۱۳۷۵: ۱۹). در عصر جدید گسترش علوم مختلف

۶ نقد ادب معاصر عربی

به ویژه هنر نقاشی، تنوع و پیچیدگی ابعاد زندگی از عوامل تاثیر گذار در به کارگیری رنگ به شکل نمادین در شعر معاصر است (العریض، ۱۹۹۶: ۷۸). همچنین شرایط خاص سیاسی- اجتماعی کشورهای عربی سبب شد تا شاعران بیش از پیش به رمز گرای و نماد پردازی روی آورند.

رنگ در اشعار خلیل حاوی

رنگ به عنوان یکی از عناصر آفرینش ادبی، در اشعار خلیل حاوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شاعر از میان رنگ‌های طبیعی پیرامون خود سیاه، سرخ، سفید، سبز، زرد و آبی را به کار می‌گیرد تا معانی ذهنی خود را در برابر دیدگان خواننده مجسم و جذابیت اشعارش را افزون نماید. با توجه به آن‌که مصادیق شعری حاوی، پیرامون رنگ و مفاهیم آن فراوان است و در صفحات محدود این پژوهش نمی‌گنجد نگارندگان تنها به ذکر نمونه‌هایی اندک بسنده نموده‌اند و از آن‌جا که دو دیوان «از دوزخ کمیدی» و «تندر زخم خورده» در سال ۱۹۷۹ به چاپ رسیده‌اند، دیوان نخست در منابع درون متنی با حرف الف و دیوان دوم با حرف ب نگاشته شده است.

رنگ سیاه و معانی آن

رنگ سیاه در بین زبان‌های دنیا از نظر شهرت سرآمد همه رنگ‌ها است و در فرهنگ‌های مختلف حضور زبانی و معنایی فعال دارد. معانی نمادین آن معمولاً با تجربه‌های تاریخی، جغرافیایی و نژادی در ارتباط است. این رنگ بیشتر به عنوان نمادی از گمراهی، سنگدلی و تسلیم نهایی به کار گرفته می‌شود، اما گاهی به وقار، غیر عقلانی بودن و ترس از ناشناخته‌ها دلالت می‌کند (حمدان، ۲۰۰۸: ۲۷). همچنین رمز آلود و تداعی کننده نیروهای مافوق طبیعی است که عموماً با جنایت و دزدی پیوند خورده به همین خاطر پرچم دزدان دریایی به رنگ سیاه است (دی و تیلو، ۱۳۸۷: ۱۶).
رنگ سیاه از نظر روانشناختی رنگی است که خود را نفی می‌کند و بیانگر نابودی، نومیدی محض و افزایش‌دهنده روحیه افسردگی است که منجر به سکون و کاهش فعالیت‌های جسمی می‌شود (پورحسینی، ۱۳۸۲: ۸۳).

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۷

در هنر تعزیه سیاه برای اولیا و دشمنان دین یکسان به کار می‌رود و ترکیب آن با رنگ‌های دیگر کاربرد آن را مشخص می‌سازد. اگر با سرخ همراه باشد، به هراس و ترکیب آن با سبز به قداست دلالت دارد. در تصوف آن را اغلب شیطانی می‌دانند و در مرتبه‌ای پایین قرار می‌دهند. عده‌ای بر این باورند که انتخاب رنگ سیاه یعنی گذشتن از عالم مادیت و ورود به عالم مافوق که در آن مواجهه‌ی با جلال الهی دست می‌دهد. از این رو سیاه را رنگ تکامل به شمار می‌آورند (کاشانی، ۱۳۷۶: ۹۲).

این رنگ در قرآن کریم ۷ بار تکرار شده که ۵ مورد آن به توصیف چهره‌ی انسان می‌پردازد (الفی، ۱۹۹۷: ۱۵). در زبان عربی واژگان متعددی همچون اسحم، فاحم، دجوجی و... مفهوم آن را القا می‌کنند که بیشتر دلالت بر بدبینی دارند و مخالف زیبایی هستند (ثعالبی، ۲۰۰۱: ۶۹). قوم عرب دیوها، دشمنان و مارهای خطرناک را معمولاً با رنگ سیاه تصویر می‌نمودند (ثعالبی، ۲۰۰۱: ۱۲۰).

حاوی در برخی اشعار این رنگ را مستقیم و در بخشی دیگر به شکل ضمنی به کار گرفته است و معنای منفی آن از جمله: ایستایی، پریشانی، اندیشه‌های نادرست سنتی و گناه در اشعار وی از قوت بیشتری برخوردار است.

رکود و ایستایی: رنگ سیاه در اشعار خلیل حاوی بیانگر رکود و ایستایی است، سراینده نیک می‌داند که زمان پویایی و حرکت تنها در میان زندگان معنا دارد، بنابراین در جهت به تصویر کشیدن ایستایی که تأکیدی است بر حضور مرگ در سروده‌ی ((سدوم)) صحنه‌ای از ویرانه‌های زندگی یک جغد را به نمایش می‌گذارد:

فی جبالٍ من کوایس التخلّی و السّهاد / حیثُ حَطَّتْ بومَةُ الحرساءُ / تجتُرُ السواد / الصدی،
الظلُّ، الدّمُعُ جماد (حاوی، ب ۱۹۷۹: ۳۱)

در میان کوه‌هایی از جنس کابوس تنهایی و بیداری/آن‌جا که جغدی گنگ فرو می‌نشیند/ سیاهی نشخوار می‌کند/ پژواک، سایه و اشک یخ می‌بندد.

در این جا واژه‌ی جغد رمز تیرگی، ویرانی و خلوت مالخولیایی و اسناد فعل «حطت» به آن، دلالت بر کندی گام‌های این جغد و درحقیقت به ایستایی قوم عرب دلالت می‌کند. از سویی دیگر گزینش لفظ «حرساء»، جمله فعلیه «تجتُر السواد» و اسناد

واژه «جماد» به الفاظ «صدی و الظل» بیانگر ثبوت و سکوتی کشنده است که بر سراسر هستی عرب سایه افکنده است.

در چکامه‌ی «فی جوف الحوت» نیز مفهوم رکود و ایستایی مشاهده می‌شود. آن هنگام که سراینده غاری را تصویر می‌کند که عنکبوت بر آن تار تنیده و خفاش‌ها که بر تیرگی و سکون دلالت می‌کنند، در اندوه گنگ و تلخ غار بال گشوده‌اند (حاوی، ۱۹۷۲: ۶۷).

پریشانی: رنگ سیاه به معنای پریشانی و اضطراب خاطر است، این مفهوم در شعر حاوی، کاربرد بسیار اندکی داشته و در چکامه‌ی «چهره‌های سند باد» که شاعر آن را به هنگام اقامت در لندن سروده، مشاهده می‌شود. وی در این قصیده بی‌قراری روحی خویشان را به دود برخاسته از زغال سنگ تشبیه می‌کند:

لماذا ساقني للجسر / حيث الموج إثر الموج / يدوي يتداعي / مدخناث الفحم تعوي / من محطّات
القطار / و البخار / ضباب كالح / ينبع من صوب البحار / كلها تغزل حول الجسر... (حاوی،
۱۹۹۳: ۴۱۶).

چرا مرا به سوی پل کشانید / جایی که موج‌ها در هم / می‌پیچند، در خاطرم تداعی می‌شود / دود زغال سنگی که از ایستگاه قطار برمی‌خیزد / و بخار / مه تراکمی / که از بخار دریاها پدیدار گشته / تمامی آن‌ها پیرامون پل غزل سرایی می‌کنند.

در این قطعه ترکیب اضافی «مدخناث الفحم» که بیانگر رنگ سیاه و تبدیل حالت جامد به گاز می‌باشد و واژه‌ی بخار که به تغییر حالت مایع به گاز اشاره می‌نماید، از بی‌ثباتی عالم هستی و در حقیقت به تحولات روحی و دگرگونی‌های مکانی سراینده دلالت می‌نماید. علاوه بر آن، تلاطم امواج رودخانه نیز تصویرگر آشفتگی روانی شاعر است.

میراث و اندیشه‌های کهن: رنگ سیاه در اشعار حاوی بیانگر میراث و اندیشه‌های کهن است. این مفهوم در شعر «جسر» مشاهده می‌شود، آن هنگام که شاعر جغدی را تصویر می‌کند که جسم و جاننش را درهم کوفته است. حاوی این میراث را بزرگ‌ترین مانع تحقق خیزش عرب می‌داند و در پی آن است که باورهای تاریخی قومش را دگرگون سازد:

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۹

حَمَلْتُ النَّازَ لِلْفَنْدِقِ الْبَيْتِ الْمَخْرَبِ / وَ فِيهِ أَطْمَأُزُ أَبِي عَكَازَهٗ / يَضِيءُ الْبَيْتَ خَفَافٌ مَذْهَبٌ
.../ (حاوی، ۱۹۷۲: ۱۱۹).

آتش را به میهمان سرای ویرانه ی خانه بردم/ و آنجا میراث دفن شده پدر و عصایش بود/ خفاشی زرین خانه را روشن می کرد.

آنچه در این بیت نور افشانی می کند، خورشید یا یکی از الهه های اساطیری نیست، بلکه حشره بد یمن خفاش است که به رنگ سیاه دلالت می نماید و مقصود از آن سنت هایی است که همگان به دروغین بودن نورش ایمان دارند، اما جز پذیرش آن چاره ای ندارند (حاوی، ۱۹۸۷: ۱۴۴). همچنین واژه «أبی» نماد نسل گذشته عرب و «عکاز» سمبل وابستگی است. چرا که این قوم با تکیه بر نیروی داخلی قادر به انقلاب نیست، بلکه نیازمند نیرویی خارجی است.

گناه: از دیگر دلالت های منفی رنگ سیاه گناه است. این معنا در قصیده ((سفر هشتم سند باد)) به وضوح قابل مشاهده است، آنجا که سراینده تناقض بین ارزش های دینی و عمل را در تشبیه یک کاهن به جغد، بیان می نماید:

عَلَى جِدَارٍ آخِرِ إِطَارٍ / وَ كَاهِنٌ فِي هَيْكَلِ الْبَعْلِ / يُرِيّ أَفْعَوَانًا فَاجِرًا وَ بَوْمًا / يَفْتَضُّ سَرَّ
الْحَصْبِ فِي الْعِذَارِي / (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۳۲)

بر دیوار دیگری، قابی است/ و کاهنی در معبد بعل است/ افعی بدکار و جغدی را پرورش می دهد/ راز باروری را در دوشیزگان را می شکند/...

اسناد فعل «یفتض» به بوم در بردارنده این حقیقت است که کاهن در انزوا و خلوت خود به فساد، گناه و شهوت رانی می پردازد و «افعوان» به معنی مار نر بزرگ که معادل کاهن است، بر شدت و عمق گمراهی دلالت می نماید. بدین ترتیب حاوی معتقد است که انسان معاصر غرق در آلودگی شده و می بایست در افکار و اعمال دینی خود تغییراتی ایجاد کند.

در چکامه ی «مجوس فی اروپا» فساد و تباهی مردم مغرب زمین را با تکیه بر رنگ سیاه که سازه «ضباب الفحیم» بیانگر آن است، این چنین ترسیم می کند:

پروما عَطَّتِ النَّجْمَ، مَحْتَهُ / شَهْوَةُ الْكُهَّانِ فِي حِمْرِ الْمَبَاخِرِ / ثُمَّ ضَيَّعْنَاهُ فِي لَنْدُنِ / ضَبَابُ ضَبَابِ

الفَحْم، فی لُغْرِ التِّجَارَةِ.. (حاوی، ۱۹۷۲: ۱۱۰)

در روم خشم ستاره (مسیح) را پوشاند/ شهوت کاهنان در آتش آتشدانها/ آن را در لندن گم کردیم/ دود زغال را در معمای تجارت رها کردیم.

رنج: از دیگر معانی رنگ سیاه می‌توان به مفهوم رنج اشاره نمود. در سروده ((ام الحزینة)) سراینده رنج‌های بی‌پایان مادر یک شهید را با به‌کارگیری سازه‌ی ((دخنة فحم)) که بر رنگ سیاه دلالت می‌نماید، به تصویر می‌کشد (حاوی، ۱۹۷۹: ۱۱). حاوی در قصیده ((شجرة الدر))^۱ تراژدی غم‌انگیز زن معاصر را نسبت به ارزش‌های حاکم بر جامعه از کانال «شجرة الدر» به نمایش می‌گذارد. در این سروده زن پس از آنکه متوجه خیانت همسرش می‌شود، وی را در حمام منزل به قتل رسانده و به اندوه خود پایان می‌دهد:

فَحْمَةٌ قَلْبِي وَ جِمْرَةٌ / يَتَمَلَّى مِنْ طَيْبِ الْحَمْرِ وَ نَشْوَةٌ مَا بَلَغَتْ جَمِيَّ الْعِنَاقِ / خَنْجَرِي الْمَسْمُومُ
تِرْيَاقُ الْعِرَاقِ / رَغْوَةٌ الصَّابُونِ فُورِي.. (حاوی، الف ۱۹۷۹: ۱۴۸)

سیاهی دلم و پاره آتشی / از نسیم خوش شراب سرشار می‌شود، به نشئه‌ای که به حرارت هم آغوشی نرسیده است / خنجر زهرآگین‌ام تریاک عراق است / کف صابون به جوش آی...

همنیشینی دو واژه «فحمة» و «جمرة» در سطر نخست به شدت درد و رنج دلالت می‌نماید. در این جا حاوی به طور غیر مستقیم زن معاصر را فرا می‌خواند تا به دفاع از حقوق خود پردازد و با ذکر پایان دردناک نمادهای ستم، مردان را از بی‌توجهی به همسرانشان باز می‌دارد (عرفات الضاوی، ۱۳۸۴: ۶۰).

در سروده «لعاذر» شاعر سوگواری خواهر عاذر را پس از مرگ برادرش با تکیه بر واژه‌ی عتمه به تصویر می‌کشد. به اعتقاد حاوی همان‌گونه که رستاخیز قهرمان این شعر کامل نیست و به درخواست خواهرش صورت گرفته، انقلاب امت عرب نیز تمام عناصر حقیقی را جهت پیروزی ندارد (عرفات الضاوی، ۱۳۸۴: ۹۶):

۱- "شجرة الدر" کنیزی از ممالیک است که پس از مرگ همسرش، ملک صالح ایوبی به قدرت می‌رسد و آن گاه، با عزالدین ایبک ازدواج می‌کند. اما پس از آن که ایبک به هویش متمایل شد، با طرح نقشه‌ایی به اتفاق کنیزانش ایبک را در حمام کشت (حنبل، ۱۹۸۱: ۵، ج ۲۶۷).

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۱۱

كَيْفَ يُجِئِنِي لِيَجْلُو/ عَتَمَةَ غَصَّتْ بِهَا أَحْتَى الْحَزِينَةَ/ دُونَ أَنْ يَمْسَحَ عَن جَفْنِي/ جَمِي الرُّعْبِ
و الرُّؤْيَا اللَّعِينَةَ... (حاوی، ۱۹۷۲: ۱۳۶).

چگونه مرا زنده نمود تا/ سیاهی اندوه گلوگیر خواهرم را بر طرف نماید/ بدون آن
که از دیدگانم/ تب ترس و آن رویای بدگهر را محو نماید.

رنگ سرخ و معانی آن

سرخ نخستین رنگی است که انسان در طبیعت شناخته است. این رنگ از جمله رنگ‌های اصلی، سخت و گرم است که حرارت خود را از شعله‌ی خورشید و آتش می‌گیرد. همچنین دارای طول موج بلندی است که به سبب آن در اشیا احساس نرمی ایجاد می‌نماید (عمر، ۱۹۹۷: ۲۰۱).

رنگ سرخ به دلیل نیرو و درخشش خود در سراسر جهان به عنوان نماد اصلی زندگی محسوب می‌شود و مفهوم آن بر حسب تیرگی و روشن بودن ظاهر آن متفاوت است. سرخ روشن، مرکز گریز، برانگیزاننده و نماد روز و جنس مذکر است. سرخ تیره به عکس متمایل به مرکز و بیانگر شب، جنس مونث و محدودیت است. از این رو رنگ چراغ قرمز و ورود ممنوع است (شوالیه، ۱۳۸۲: ۵۵۶). از سوی دیگر به واسطه عناصری که بدان نسبت داده می‌شوند معنایی خاص می‌یابد. به عنوان مثال آن هنگام که مقصود از آن خون باشد به جنگ، خشونت و مرگ دلالت می‌کند. اگر با آتش مرتبط باشد، از آن‌جا که شیطان از آتش خلق شده نماد شهوت و ارتکاب گناه است (شجاده، ۲۰۱۳: ۸۱). اگر به شراب نسبت داده شود در این صورت نماد شادی و جوانی می‌باشد.

در فن تعزیه، بیانگر ستمی است که براهل بیت وارد شده و همواره جامه مخالفان آن‌ها به ویژه «شمر» به این رنگ می‌باشد و در مذهب نماد پایداری انسان مؤمنی است که در راه رسیدن به اهداف و دفاع از اعتقادات والایش باید دشواری‌های زیادی را پشت سر گذارد و گاه خون خویش را نثار کند (مددپور، ۱۳۸۴: ۴۶۰).

از نظر روان شناختی، به معنای رسیدن به کامیابی دلالت می‌کند. همچنین عارضه‌ای فیزیولوژیکی است که در پی ایجاد برخی عوامل روان شناختی نظیر ترس و شرم پدید می‌آید. همچنین رمز عشق و عواطف جوشان است (طالو، بی تا: ۱۷۲).

رنگ سرخ در هر ملتی برحسب تجارب، معنی نمادین خاصی می‌یابد. در روسیه نشانه اجتماعی رایج در کشور، در چین و هند نشان شادمانی است. نزد اعراب جاهلی مورد نفرت بوده، زیرا بیانگر سال‌های خشک است. آن‌ها بدترین نوع بادها، مرگ ناخوشایند و چهره‌های زشت را با این رنگ توصیف می‌نمودند. اما پس از تنوع زندگی و انتقال زبان از صحرا به شهر تصورات زبان از رنگ‌ها دگرگون گردید. بدین ترتیب سرخ مظهر زیبایی و یاد آور گونه، شراب و گل گردید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۷۱-۲۷۰).

این رنگ در اشعار حاوی با توجه به کاربرد آن در موارد مختلف گاهی به معانی مثبت و گاهی منفی دلالت می‌نماید و در مفاهیم رستاخیز، طراوت و تازگی، نیروهای سازنده، مرگ، عذاب و گمراهی به کار رفته است.

رستاخیز: از دلالت‌های مثبت رنگ سرخ که بیشترین کاربرد را در اشعار حاوی دارد، مفهوم رستاخیز است. ابن مفعوم با شعر ((سفر هشتم سندباد)) در ارتباط است، آن هنگام که شاعر غبار اندیشه‌های کهن را از چهره‌ی سرزمینش می‌زداید. او با بهره‌گیری از نگاره‌ی آتش که در طیف معنایی رنگ سرخ قرار دارد، از انتظار و عطش اشتیاق به رستاخیز سخن می‌گوید. همچنین در چکامه‌ی «بَعْدَ الْجَلِيدِ» با گزینش افسانه مرغ آتش و بکارگیری محتوای اسطوره‌ای آن، که نوعی چرخه‌ی زایش و باززایش را افاده می‌نماید، این مفهوم را به تصویر می‌کشد. همچنین از طریق فرآیند رستاخیز که معادل دگرگونی امت عرب است، تداوم یک زندگی جاویدان را در اندیشه‌ی آنان تداعی می‌کند:

لَا يُحْيِي عُرُوقَ الْمَيْتِينَ / عَيْرُ نَارٍ تَلِدُ الْعَنْقَاءَ نَارٍ / تَتَغَدَّى مِنْ رَمَادِ الْمَوْتِ فِينَا / فِي الْقَرَارِ / فَلْتُعَانِ
مِنْ جَحِيمِ النَّارِ / مَا يَمْنَحُنَا الْبَعْثَ الْيَقِينَا... / (حاوی، ۱۹۷۲: ۹۵-۹۶).

رگ‌های مرده‌ی ما را فقط / آتشی که سیمرخ را به دنیا می‌آورد، جان می‌بخشد / آتشی که از خاکستر مرگ ما در آرامگاه تغذیه می‌کند / پس بیاید عذاب دوزخ آتشی را تحمل کنیم / که رستاخیز ایمان را به ما ارزانی می‌دارد...

نیروهای سازنده: رنگ سرخ همچنین به معنای نیروی سازنده درونی است که انسان را در پی ریزی تمدن جدید و رهایی از میراث زیان بار کهن یاری می‌نماید:

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۱۳

كَانَ فِي الدَّارِ رَوَاقٌ / رَصَّعَتْ جَدْرَانَهُ رَسُومٌ / مَوْسَى يَرَى إِزْمِيلَ نَارٍ صَاعِقَ الشَّرْرِ / يَجْفَرُ فِي الصَّخْرِ وَصَايَا رِيَّةِ الْعَشْرِ (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۳۰)

در خانه رواقی بود / نقاشی دیوارهایش را آراسته بود / موسی پتک و آذرخش آتش را می‌بیند / در سنگ، فرمان‌های دهگانه پروردگارش را حک می‌کند.

در این ابیات واژگان «آتش و شرر» در طیف معنایی رنگ سرخ قرار می‌گیرند. سازه «ازمیل نار» نماد تولد قدرت‌های مثبت است و به انتقال تفکر شاعر از منطق تاثیر پذیری به تاثیرگذاری به منظور ایجاد تحول و انقلاب دلالت می‌کند (زاید، ۱۹۷۴: ۲۶). از سوی دیگر ترکیب اضافی «صاعق الشرر» که به داستان تاریخی سوختن و ویرانی شهر «سدوم» اشاره می‌نماید، بیانگر تباهی و نابودی بیروت کنونی است. می‌توان گفت دو عبارت «ازمیل نار» و «صاعق الشرر» رو در روی هم قرار گرفته و از کشمکش‌های فکری شاعر بین وجود و عدم حکایت می‌کند.

در سروده «چهره‌های سند باد» ضمن توصیف احساسات پاک و اصیل روستایی، با بهره‌گیری از ترکیب اضافی «شلال نار» که بیانگر رنگ سرخ و نماد عواطف، قدرت‌های سازنده درونی و ماجرا جویی است (الاستانی، ۱۹۹۳: ۱۷۴)، از نیروی شگرف روح انسان در ایجاد تغییرات بنیادین سخن می‌گوید:

عَادَ مِنْ عُرْسِ الْعَجْرِ / دَمْعَةٌ فِي وَجْهِهِ / فِي دَمِهِ شَلَالٌ نَارٍ .. / مَوْجَةٌ وَاحِدَةٌ فِي دَمِهِ / فِي زَوْعَةِ الشَّمْسِ / وَ حُمَّى الْمَعْدِنِ الْمَصْهُورِ .. (حاوی، ۱۹۹۳: ۲۰۲-۲۰۱).

از جشن عروسی کولیان بازگشت / نشانی در چهره‌اش بود / در خونش آبشار آتش بود / یک موج در خونش بود / در غروب خورشید و تب معدن گذاخته

طراوت: از دیگر دلالت‌های این رنگ که کاربرد بسیار اندکی در شعر حاوی دارد طراوت و تازگی است. در سروده ی لعاذر چنین می‌گوید:

عَمَّقَ الْحُفْرَةَ بِاحْقَارٍ / عَمَّقَهَا لِقَاعٌ لَا قَرَارَ ... / آه لَا تَلِقَ عَلَيَّ جِسْمِي / تُرَاباً أَحْمراً حَيّاً طَرِي ... / لُفٌّ جِسْمِي، لُقْمَةٌ حَنْظَلَةٌ / بَكْلَسٍ مَالِحٍ صَخْرٍ مِنَ الْكِبْرِيتِ / فَحَمِّ حَجْرِي (حاوی، ۱۹۷۲: ۳۱۳-۳۱۵)

۱- "سدوم" سرزمینی باستانی و محل سکونت قوم لوط که بیماری انحراف جنسی در آن شایع بود. سرانجام آتش عذاب الهی بر آن نازل گشت (عرفات الضاوی، ۱۳۸۴: ۶۱).

گورم را عمیق حفرکن / ای گورکن / آن را بی‌پایان حفر کن / آه بر جسمم مریز /
خاکی سرخ فام زنده‌ی تازه / جسمم را با حنوط بیوشان، به خاکش سپار / بر آن صخره
سنگی آهکین از گوگرد نه / از زغال سنگ.

آغاز نمودن این شعر با فعل امر «عمق» و تکرار آن در سطر سوم بدین نکته اشاره
می‌کند که شاعر بر آن است تا تمامی عناصر زندگی، از جمله خاک سرخ تازه را که منجر
به زایش می‌شود، از خود دور کند. همچنین در خواست می‌نماید، سنگی از جنس
گوگرد و آهک بر جسمش نهند زیرا نیک می‌داند که همین عناصر منجر به مرگ و
عقیم ماندن سدوم در تاریخ گردید (طالب زاده، شوشتری، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

مرگ: از جمله معانی منفی رنگ سرخ مفهوم مرگ است. حاوی شاعر دردمندی است
که اندیشه نیستی سراسر هستی زخم خورده‌اش را به بند کشیده است. وی در دوران
کودکی بارها بحران از دست دادگی را به خود دید و در بزرگسالی طعم تنهایی را زیاد
چشید. بر این اساس چکامه‌ی آسیاب خونین سایه‌ای است از ناخود آگاه شاعر، آن گاه
که دو برادر و خواهر کوچکش را به خاطر ابتلا به یک بیماری کشنده از دست داد
(حاوی، ۱۹۸۴: ۶۸):

ضَجَّةُ الطَّاحُونَةِ الحَمْرَاءُ / ضَبَابُ التَّبَعِ و الحَمْرَةِ و الحَمِي اللعينة / و الرُّعْبُ مَتِي شَدَّتْ يَدِي "
نینا " الشهية... / (حاوی، ۱۹۹۳: ۶۱)

غوغای آسیاب سرخ رنگ / دود تنباکو، شراب و آن تب بدگهر / و هراس اینکه چه
هنگام الهه آرزومند اینانا دستان مرا بسته است.. /

واژه طاحونه رمز یک زندگی است که در آن سراسرهستی، انسان و زمان رو به
سوی نابودی دارند (ناظری- صدیقی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). لفظ «حمرء» نیز با توجه به همراهی‌اش
با کلمه طاحونه در بردارنده بار معنایی منفی تمایل به خون و نیستی است. از سوی
دیگر او با تکیه بر سطر «شدت یدی نینا الشهية» حس اشتیاق به زیستن را بیان
می‌نماید. این تعبیر از تداخل دو اندیشه متفاوت مرگ اندیشی و تمایل به زندگی در
تفکر شاعر سخن می‌گویند.

در چکامه‌ی «لعاذر» همینشی واژه‌ی آتش که به رنگ سرخ دلالت می‌کند، با نگاره

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۱۵

چرخ (دولاب) از قدرت عظیم ویرانگری استعمار و مرگی فراگیر سخن می‌گوید و همچنین حاوی با مطرح نمودن استفهام انکاری «من أنا حتی ترد النار عنها...» بر آن است تا تداوم روند عذاب و نابودی را ترسیم نماید (البستانی، ۱۹۹۳: ۱۸۲-۱۸۳)

الجماهيرُ التي يعلُّكها دولابُ نارٍ / من أنا حتى أرد النارَ عنها / عمق الحفرةَ يا حَقَّار...
(حاوی، ۱۹۷۲: ۳۲۰)

جماعتی که چرخ آتش او را می‌جود/ من کیستم که آتش را از آن‌ها بزدایم/ ای گورکن، گورم را عمیق حفر کن.

عذاب: گاه رنگ سرخ در اشعار حاوی به معنای عذاب دلالت می‌کند. این معنا با به کارگیری اسطوره دینی - تاریخی سوختن شهر سدوم در ارتباط است:

دَوَّتْ جُلُجْلَةُ الرَّعْدِ / فَشَقَّتْ سُحْبًا حَمْرَاءَ حَرِّي / أَمْطَرَتْ جِمْرًا وَكَبْرِيئًا وَ مِلْحًا وَ سُومًا / جَرِي السَّيْلِ بُرَاكِينَ الْجَحِيمِ / أَحْرَقَ الْقَرْيَةَ عَزَاهَا / طَوَى الْقَتْلَى وَ مَرًّا... / (حاوی، ۱۹۷۲: ۸۲)

صدای غرش رعد در پیچید/ ابرهای سرخ فام سوزناک شکافته شدند/ باران آتش و کبریت و نمک و سم فرو چکید/ سیل آتش جهنم جاری شد/ روستا را سوزاند، عریانش نمود/ مردگان را در هم پیچید و گذرکرد.../

در این جا صدای رعد که در دوران باستان آن را غرش یک خدای خشمناک از گنه کاری انسان می‌دانستند (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۴۳) به همراه نگاره‌ی آتش و واژگانی که در طیف معنایی آن قرار می‌گیرند (سحبا حمراء، کبریت، براکین الجحیم و احرق) یکی از فجیع‌ترین انواع مرگ را به تصویر می‌کشد که در ادبیات نمادین به منزله عذاب الهی است. همچنین شاعر با تکیه بر عنصر حرکت که از روزنه واژگان (دوت، شقت، امطرت، جری و احرق) و ترکیب حواس گوناگون شنوایی (جلجلة الرعد)، بینایی (سحبا حمراء) و لامسه (حری) به صحنه‌ی نزول عذاب و سوختن شهر عینیت بخشیده است.

در سروده‌ی «برای سومین بار در سدوم» واژه «احتراق» که در طیف معنایی رنگ سرخ قرار دارد، از آتش عذاب عظیمی سخن می‌گوید که در آسمان و زمین شهری بی‌بهار زبانه می‌کشد، شهری که در خاک گنه کارش حتی علف اجازه سبز شدن را ندارد:

أَمْسِي إِحْتِرَاقٌ / غَدِي إِحْتِرَاقٌ / يَحْتَرِقُ التَّرَابُ / يَحْتَرِقُ السَّحَابُ / لَا يَلْتَقِي ظَلُّ عَلَى أَرْضِهَا / مِنْ
غَيْمَةٍ أَوْ نَبْتَةٍ مُؤَرَّقَةٍ، (حاوی، ۱۹۹۳: ۵۵۹)

دیروزم آتش بود / فردایم آتش / آتش خاک را می سوزاند / ابر شعله ور می شود /
سایه ای بر سرزمین سدوم گذر نمی کند / از ابر یا از سبزینه‌ی برگدار.
گمراهی: رنگ سرخ در دیوان حاوی گاه نماد گمراهی است. این معنی به وضوح در
سروده‌ی «جوف حوت» قابل مشاهده است، زیرا ذهن با شنیدن عنوان آن ناخودآگاه به
رابطه بین گناه و عذاب رهنمون می گردد:

مَتَّى يُمِهُلُنَا الْجَلَادُ وَ السَّوْطُ الْمَدْمَى / فَنَمُوتُ بَيْنَ أَيْدِ حَانِيَاتٍ / فِي سُكُوتٍ، فِي سُكُوتٍ.. (حاوی،
۱۹۷۲: ۶۳-۶۴).

چه هنگام این جلاد و شلاق خونین ما را امان می دهد / تا بر دستان مهربان مرگ
جان سپاریم / درسکوئی محض در سکوتی محض /..

در چکامه‌ی فوق لفظ «مدمی» بیانگر رنگ سرخ است و همنشینی آن با واژگان
(السوط) و (جلاد) دلالت بر انحراف انسان امروز دارد. این انحراف یا به شکست عرب
و خواری آنان مرتبط است یا به زندگی در ویران شهر معاصر که غرق تباهی شده
است. از سوی دیگر به کارگیری الفاظ (نموت، سکوت) فضای ذهنی شاعر را مالا مال
از حس بدبینی و عطر مرگ نموده و از گرایش شاعر به تیرگی و سکون سخن
می گوید.

در سروده‌ی «چهره‌های سند باد» شاعر آتش گمراهی انسان امروز را واکنشی در برابر
قضیه‌ی مرگ هراسی می داند:

لَهُ وَجْهُ الْعَجْرِ /... لِبَنَاتِ "الْبَار" مَا فِي جِيهٍ / ضَحْكَةٌ / حَشْرَجَةٌ خَلْفَ السِّتَارِ / وَجْهُ مَنْ يَتَعَبُ
مِنْ نَارٍ / فَيَرْتَاخُ بِنَارٍ (حاوی، ۱۹۹۳: ۲۰۴-۲۰۵).

چهره‌اش همچون کولیان است / برای دختران می فروش / فقط لبخندی دارد /
وآخرین دم در پس پرده، برآوردن / چهره‌اش دارد که از آتش به جان آمده و تسکینش
را در آن می جوید.

رنگ سفید و معانی آن

رنگ سفید از جمله رنگ‌های سخت و خنثی است که غالباً مفهوم معصومیت، کمال، سادگی و امیدواری را تداعی می‌نماید. همچنین سمبل سازش و پایان جنگ است، از این رو پرچم صلح به رنگ سفید است (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۷۲). در تفکر نمادین مرگ پیش از زندگی می‌آید و تمامی تولدها یک باز زایش است، بنابراین سفید ابتدا رنگ سوگواری است. گاهی نیز نماد یاس، درماندگی و خستگی می‌باشد (شوالیه، ۱۳۸۲: ۵۹۰).

سفید در هنرهای اسلامی جزء رنگ‌های نسبی است و ترکیب آن با رنگ‌های دیگر مرز بین خیر و شر را مشخص می‌نماید. بیشتر به انبیای الهی و خاندان پیامبر (ص) منسوب است. در فن تعزیه هر چه شهید به لحظه شهادت نزدیک می‌شود، چهره‌اش سفیدتر می‌شود از این رو به مفهوم رهایی از تعلقات دنیوی دلالت می‌نماید. همچنین نماد وحدت وجود و بیانگر درک حقیقت برتر است (اردلان، بختیار، ۱۳۸۴: ۴۷). این رنگ یازده بار در قرآن ذکر شده است، در برخی آیات صفا و صمیمیت روز قیامت را توصیف می‌کند و گفته شده چهره مسلمین در آن روز سفید خواهد بود (قرائین، ۱۹۹۸: ۴۳).

رنگ سفید با الفاظ مختلف گاه به صورت تصریحی و گاه به شکل تشبیه از زاویه واژگانی از قبیل صبح، الثلج، الصقیع و الملع در مفاهیم امید، مرگ و پیری به کار رفته است.

امید: از دلالت‌های خوشایند این رنگ مفهوم امیدواری به خیزش عرب است. سراینده با تکیه بر واژه‌ی صبح که در طیف معنایی رنگ سفید قرار می‌گیرد، از آرزوهای مقدس خود سخن می‌گوید. این آرزو همان اتحاد، آزادی و آینده درخشان عرب است:

ما كَانَ لِي أَنْ أَحْتَفِي / بِالشَّمْسِ لَوْ لَمْ أُرْكُمْ تَغْتَسِلُونَ / الصُّبْحِ فِي النَّيْلِ، فِي الْأُرْدُنِ وَ
الْفُرَاتِ / مِنْ دَمْعَةِ الحَطِيبَةِ... (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۶۶).

خورشید را بزرگ نمی‌پنداشتم / اگر نمی‌دیدم که شما / صبح را در نیل، در اردن و فرات می‌شوید / از انگ گناه...

در این قطعه از سویی واژه «صبح» نماد زمانی است که نور هنوز خالص است و هیچ چیز آلوده و منحرف نشده و همه چیز نشانه خلوص و بیعت است (شوالیه، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۳۷). و از سوی دیگر شاعر با گزینش واژه‌ی تَغْتَسَلُونَ هر گونه پلشتی، تردید و نومیدی را از چهره امید به آزادی می‌زداید.

رنگ سفید در سروده‌ی ((جسر)) (حاوی، ۱۹۷۲: ۱۴۰) و در شعر ((لیالی بیروت)) (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۶) به مفهوم امید به کار رفته است.

مرگ: از معانی منفی رنگ سفید در شعر حاوی می‌توان به مفهوم مرگ اشاره نمود. در قصیده‌ی ((بعد الجلید)) حاوی همچون تی اس الیوت در چکامه دشت‌های سترون، به توصیف مرگ تمدن معاصر می‌پردازد؛ تمدنی که غرق در رکود و انحطاط است و برای آن که گرمای حیات، یخ وجودش را بگذارد، نیازمند خورشید آزادی و بذره‌های رستاخیز است:

كَيْفَ ظَلَّتْ شَهْوَةُ الْأَرْضِ / تَدْوِي تَحْتَ أَطْبَاقِ الْجَلِيدِ / شَهْوَةٌ لِلشَّمْسِ لِلغَيْثِ الْمَغْيِي / لِلبِدَارِ
الحَيِّ لِلْعَلَّةِ فِي قَبْوٍ وَدَنَّ (حاوی، ۱۹۷۲: ۸۹-۹۰)

چگونه اشتیاق زمین / طبقات یخ را در هم می‌پیچد / اشتیاق به خورشید، به باران آواز خوان / به بذره‌های زنده، به دانه‌های درون انبار و خمره.

واژه ((جلید)) بیانگر رنگ سفید و به معنای توده متراکم یخ، نماد نیستی و ناباروری است. همچنین لفظ «اطباق» به مرگی اشاره دارد که در سطح زمین رخ داده و از آن‌جا که به شکل جمع ذکر شده، دلالت بر تراکم و ضخامت توده‌های مرگ دارد. حال آن‌که واژه «تدوی» به قدرت زایشی که در عمق زمین حکم فرما شده، اشاره دارد (عایدی، بی تا، ۱۸۲). بنابراین میان واژگان «اطباق» و «تدوی» نوعی تناقض وجود دارد و بیانگر آن است که مرگ بر شهوت زیستن غلبه دارد.

در شعر «لعذر» زن در پی درد و رنج‌هایی که پس از برانگیخته شدن همسرش، بدان مبتلا می‌شود، آرزوی مرگی می‌کند که تمامی آثار وجودش را از صحنه زندگی محو نماید:

غَيْبِنِي فِي بَيَاضِ الصَّامِتِ الْأَمْوَاجِ / فَيُضِي يَا لِيَالِي التَّلَجِ وَ الْعُرْبَةِ / ... امْسَحِي آثَارَ ظِلِّي وَ
نِعَالِي (حاوی، ۱۹۷۲: ۳۳۴).

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۱۹

مرا در سپیدی ساکن امواج محو نما/ لبریز شو ای شب‌های یخ بسته و غریب.../ محو کن نشانه‌های سایه و آثار رد پاهایم را.

پیری: رنگ سفید در شعر حاوی گاه بیانگر پیری است. بی شک سپیدی مو سبب اندوه و حسرت می‌شود، زیرا نشانه‌ی از دست دادن سرمایه‌ی گران بهای جوانی و نزدیک شدن زمان مرگ است. از این رو در قصیده شجرة الدر پزشک به «ایک» سفارش می‌کند که برای رهایی از رنج پیری به دوشیزه‌ای خردسال روی آورد:

صاعَ الطَّيِّبُ مَقَالَةً/ إِنْ كُنْتَ تُوعَلُّ فِي ثُلُوجٍ مِنْ مَشِيبِ الْقَلْبِ/ وَ الْحَلَكِ الْمَخِيفِ/ لَا تَرْتَعِدْ
وَ لَكَ الْبِشَارَةَ/ جَسَدًا طَرِيًّا تَرْتَوِي/ مِنْ حَمْرَةِ الرِّيَانِ (حاوی، الف ۱۹۷۹: ۱۴۸).

طیب سخنی ساخته و پرداخته کرد/ که اگر فرو رفته‌ای در برفی از پیری دل/ و سیاهی ترسناک/ به خود نلرز، و به تو مژده باد / پیکری تازه/ که از شراب سیراب می‌شوی. شاعر در سروده‌ی «پیرزن جن زده» نیز این مفهوم را بیان نموده است:

فِي اللَّيْلِ حَيْثُ يَفْتَحُ الْمَرْجَانُ/ فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ/ يَنْحَلُّ لَوْنُ جَدَائِلِي الْبَيْضَا/ وَ وَجْهِي تَمَجِّي عَنْهُ
الْحَفَرِ (حاوی، ۱۹۷۲: ۳۰۵).

شب هنگام که مرجان گشوده می‌شود/ در پرتو ماه/ گیسوی سپیدم آشکار می‌شود/ و سیمایم که دندان‌های فرو افتاده‌ام در آن پیدا نیست.

رنگ سبز

سبز از رنگ‌های سرد، نرم و دارای طول موج کوتاه است که به سبب آن اشیا دورتر به نظر می‌رسند. همچنین رنگی فرعی است که از ترکیب زرد و آبی به وجود می‌آید و در میان طیف‌های رنگی متعادل است، نه همچون زرد هیجان آور، نه مانند آبی غیر فعال است. خشنودی، امید و آمیختگی علم و ایمان از جمله مفاهیم این رنگ است (ایتن، ۱۳۸۴: ۹۵). به خاطر رابطه تنگاتنگی که با طبیعت دارد، نوعی پاکی و صفا را در ذهن تداعی می‌کند که با باروری و رویش همراه است (دی و تایلور، ۱۳۸۷: ۷۰).

از نظر روان شناختی اثری مفرح و آرام بخش دارد از این رو در رفع خستگی موثر است و قدرت صبوری را افزایش می‌دهد. لذا برای درمان اختلالات روانی توصیه شده است (پاک نژاد، ۱۳۸۴، ج ۵: ۱۹۰).

در فرهنگ اسلامی رنگ سبز بیانگر ظهور اسلام پس از مسیحیت و تکمیل ادیان می‌باشد و به پیامبر و ائمه اطهار نسبت داده می‌شود. این رنگ همچنین متضمن عالی‌ترین معانی عرفانی است و بیشتر با شهود و کشف اسرار عالم وجود در ارتباط است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱: ۱۱۷). همچنین مرگ سبز به خرقة‌ی به هم بافته‌ای اطلاق می‌شود که بر زمین انداخته شده و ارزشی ندارد (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۹۱). در آیات قرآن هشت مرتبه ذکر شده و به بهشت و نعمت‌های اخروی مرتبط است.

این رنگ در شعر خلیل حاوی بیشتر بیانگر مفاهیم مثبتی همچون خیزش، طهارت و شادمانی می‌باشد. و در معنی منفی به ثبوت دلالت می‌نماید.

خیزش: رنگ سبز بیانگر خیزش و انقلاب قوم عرب بر علیه دشمنان است. از آن‌جا که حاوی سخت‌دل‌بسته لبنان بود، هنگامی که می‌دید عزت سرزمینش زیر چکمه غاصبان اسرائیلی لگدمال می‌شود، به شدت آزرده خاطر می‌شد. به اعتقاد وی نسل جدید عرب قیام مقدسی را بنیان می‌نهند:

داري التي تَحَطَّمَتْ / تنهضُ من أنقاضها / تَخْتَلِجُ الأَحْشَابُ / تلتئمُ و تحيا قَبَّةَ خَضراءِ في الرَّبِيعِ / (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۴۶).

خانه‌ام که ویران گشت / از فراز ویرانه‌هایش به پا می‌خیزد / درختان تکان می‌خورند / سامان می‌گیرد و بیت المقدس در بهار زنده می‌شود.

حاوی در اینجا عالم ناخود آگاه و آرزو را با حقیقت پیوند می‌دهد و با به کارگیری پیاپی افعال مضارع (تلتئم، تنهض و تحیا) از استمرار حرکت خیزش در طول زمان سخن می‌گوید، سرانجام این حرکت به اوج خود می‌رسد و به شکل کاخی سبز که کنایه از بیت المقدس است آشکار می‌شود. این کاخ نماد انقلاب قوم عرب است.

در سروده‌های ((جروح السود)) (حاوی، ۱۹۷۲: ۵۹)، ((بعد الجلید)) (حاوی، ۱۹۷۲: ۹۰) و ((سفر هشتم سند باد)) (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۷۴-۲۷۵) رنگ سبز به مفهوم خیزش دلالت می‌نماید.

طهارت: از دیگر معانی این رنگ در اشعار حاوی مفهوم طهارت است. او تحت تاثیر میراث اسلامی سبز را در این مفهوم به کار برده است:

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۲۱

لَنْ أَدْعِيَنَّ أَنْ مَلَكَ الرَّبُّ / أَلْقَى خَمْرَهُ بَكَرًا وَ جَمْرًا أَحْضَرًا / فِي جَسَدِي الْمَغْلُولِ بِالصَّقِيحِ / صَفَى
عروقی من دم / مُحْتَقِنٍ بِالْغَازِ وَ السَّمُومِ. (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۴۶).

هرگز ادعا نمی‌کنم که فرشتگان / شرابی تازه و اخگری سبز نهادند / در جسم به
زنجیر کشیده و فسرده‌ام / رگ‌هایم را از خونی / که به گاز و سم آغشته بودند، پاک
کردند.

حاوی در این قطعه، به واقعه‌ی شکافته شدن و تطهیر قلب پیامبر توسط جبرئیل
اشاره می‌نماید (عایدی، بی تا: ۱۰۸). بدین ترتیب نگاره آتش سبز نماد پاکی است و شاعر
بر این باور است که امت عربی جهت تحقق رویای خیزش نیازمند نیروی خارق العاده
خارجی است.

در قصیده «لیالی بیروت» با بهره‌گیری از نماد ریحان، پاکی نخستین روح بشر را بیان
می‌نماید. به اعتقاد وی تبه کاری، بی آلاشی و صفای روح انسان امروز را مکدر
ساخته است:

فِي هَنِيهَاتٍ يَهْوَنُ الْكُفْرُ فِيهَا / ... كَيْفَ نَنْجُو مِنْ غَوَايَاتِ الذُّنُوبِ / ... أَيْنَ ظِلُّ الْوَرْدِ وَ
الزَّيْحَانِ / (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۴-۲۷).

در لحظاتی که کفر ورزیدن آسان است / چگونه از فریبندگی گناهان خلاصی
یابیم / ... سایه گل و گیاهان خوشبو کجاست؟

شادمانی: رنگ سبز گاه برطراوت و شادمانی دلالت می‌کند. این مفهوم با قصیده
(العاذر) آن هنگام که شاعر احساس شور و شادی زن را از بازگشت همسرش بیان
می‌کند، در ارتباط است:

حَجْرُ الدَّارِ يَغْنَى / تَغْنَى عَتَبَاتُ الدَّارِ وَ الخَمْرُ / ... وَ سِتَارُ الحُزْنِ يَخْضَرُّ / يَخْضَرُّ الجِدَارُ / عِنْدَ
البَابِ يَنْمُو الغَازُ / ... عَادَ لِي مِنَ غَرِيَةِ المَوْتِ الحَبِيبِ. / (حاوی، ۱۹۷۲: ۳۲۴).

سنگ فرش خانه آواز می‌خواند / آستانه در و شراب نغمه سرایی می‌کند و پرده‌های
اندوه سبز می‌شوند / دیوار سبز می‌گردد / گیاهان بر درب‌ها می‌رویند / معشوقم از غربت
مرگ باز آمد...

اساسی‌ترین واژه‌ی این سطرها که سایر کلمات بر محور آن می‌گردند و به تاکید آن می‌پردازند، فعل «یخضر» می‌باشد که در اینجا سمبل حاصلخیزی و شادمانی پس از اندوه است. شاعر به منظور عینیت بخشیدن به عواطف زن، از هنر مونتاز یعنی قرار دادن چند صحنه در کنار هم، بهره می‌گیرد (عایدی، بی تا: ۱۴۱). این نکته در جملات (یعنی‌الدار، تغنی‌الباب، ینمو‌الغار) مشاهده می‌شود. همچنین با زندگی بخشیدن به اشیای بی جان نظیر (الحجر، الخمر) می‌خواهد احساس سرزندگی را به همه جانداران منتقل کند.

این مفهوم در چکامه‌ی ((شجرة الدر))، آن‌جا که کنیز به منظور گریز از شهوت و سلطه مرد به دامن شاداب، پرتراوت و پاک طبیعت پناه می‌برد نیز وجود دارد:

قَلْبٌ يَطِيبُ لَهُ الْبَوَازُ/ يَشُمُّ الرِّيحَ الطَّيِّبَ وَ الْأَدْغَالَ/ تَفْرُجُ فِي الرَّبِيعِ/ فِي نَهْجَةِ الْجَيْلِ الْمَخْضَبِ/ (حاوی، الف ۱۹۷۹: ۱۲۷-۱۲۸).

قلبی که مرگ برایش خوشایند است/ نسیم پرندگان و علفزارها را می‌بوید/ در بهار به جوجه می‌نشیند/ در تفرج گاه کوهی رنگین...

ثبوت: از دلالت‌های ناخوشایند این رنگ مفهوم ثبوت است. البته ثبوت مردم مشرق زمین در اندیشه‌های متعالی و معنوی. بدین منظور حاوی در قصیده‌ی «دریانورد و درویش» به ترسیم صحنه‌هایی از یک زندگی شرقی که غرق در سکون و ایستایی است می‌پردازد:

حَطُّ فِي أَرْضٍ... / حَكِي عَنْهَا الرُّوَاةُ/ حَانَةٌ كَسَلِي، أَسَاطِيرُ، صَلَاةُ/ وَ نُحَيْلٌ فَاتِرُ الظِّلِّ، رَحَى هَيْمَمَاتٍ... (حاوی، ۱۹۹۳: ۴۱).

در سرزمینی فرود آمد/ روایت گران درباره‌اش چنین حکایت نمودند/ میخانه‌ای رخوت زده و اسطوره‌ها و نمازها / نخلی است با سایه‌ی اندک، نجوایی آرام در ترکیب وصفی «نخیل فاتر الظل» لفظ «فاتر» نماد ایستایی است و واژه «ظل» بر ویژگی مادی اجسام دلالت دارد. بدین ترتیب سازه یاد شده از رکود حاکم بر اندیشه‌ی مردم مشرق زمین در درک معانی متعالی سخن می‌گوید. در این راستا از نمادهای جلبک که در طیف معنایی رنگ سبز قرار می‌گیرد، پیچک و پارسا مرد بهره می‌گیرد، که تحرکی در

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۲۳

جهان خارجی ندارند و با کائنات جهان هستی در وحدتی عمیق فرو رفته‌اند، گویی دگرگونی‌های جهان پیرامون را احساس نمی‌کنند:

شَرَشَتْ رَجَلَاهُ فِي الْوَحْلِ وَ بَاتٍ / سَاكِنًا؛ يَمْتَصُّ مَا تَنْضَحُهُ الْمَوَاتِ / فِي مَطَاوِي جَلْدِهِ يَنْمُو
طُقَيْلِي النَّبَاتِ / طَحَلْبٌ شَاخٌ عَلَي الدَّهْرِ وَ لِبَلَابٌ صَفِيْقٌ.. / (حاوی، ۱۹۹۳: ۴۲)

دو پایش در میان گل و لای ریشه بر آورد و بی حرکت ماند؛ هر آنچه را که خاک مرده بیرون می‌افکند، می‌مکد/ در لابلاهی پوستش گیاهی انگلی و جلبکی سال خورده و پیچکی زمخت می‌روید.

جلبک گیاهی است که بر سطح مانداب‌ها می‌روید، بنابراین نماد ثبوت است، از سوی دیگر اسناد جمله (شاخ علی الدهر) به آن، بیانگر دیرینه داشت فرهنگ عرب می‌باشد. همچنین لبلاب به معنای پیچک از این رو بدین نام خوانده شده که اشیای پیرامونش را در اختیار خود گرفته، محدود کرده و مانع هر گونه تحرک می‌شود. از این رو، پیچک معادل سنت‌های کهن مردم مشرق زمین است که سخت در وجودشان ریشه دوانیده و آن‌ها را از هرگونه تحول و پیشرفت باز می‌دارد.

رنگ زرد

رنگ زرد از جمله رنگ‌های اصلی، نرم و دارای طول موجی بلند است که اشیا به سبب آن، نزدیک‌تر به نظر می‌رسند. این رنگ نشان دهنده امر ثابتی نیست، گاه دارای معانی منفی و گاه مثبت است. از جمله مفاهیم منفی این رنگ می‌توان به بیماری، ضعف و فریب اشاره نمود (الفیفی، ۱۹۹۷: ۱۷). چنان که در قرن شانزده و هفده درب خانه خیانت کاران را زرد می‌کردند تا توجه عابران جلب شود. گاه به طبیعت نسبت داده می‌شود که در این حالت نشانه‌ی مرگ است (شوالیه، ۱۳۸۳: ۴۵۲). در معانی مثبت خود کنایه از جاودانگی، آزادی و تقدس است (لوچر، ۱۳۶۹: ۸۷). و بر دانش و دانایی دلالت می‌نماید (ایتن، ۱۳۶۹: ۲۱۰).

در هنر تعزیه به تردید دلالت دارد و برای اشخاصی همچون «حر بن یزید ریاحی» که تا آخرین لحظات دچار شک در انتخاب حق و باطل بود و «عمر بن سعد» منظور

می‌گردد. در قرآن کریم پنج مورد از این رنگ استفاده شده که در یک مورد آن اشاره به تاثیر شادی بخش آن دارد چنان که در ماجرای گاو بنی اسرائیل آمده است: «انها بقره صفراء فاقع لونها تسر الناظرین / گاوی است زرد یک دست که بینندگان را سرور می‌بخشد» (بقره، ۶۹) و در مورد دیگر در وصف جرقه‌های آتش دوزخ است که آن‌ها را از نظر کثرت، رنگ، سرعت حرکت و پراکنده شدن به هر سو، به شتران زرد رنگ تشبیه نموده است: «كأنه جمالٌ صفر/ گویی شترانی زرد رنگ هستند» (مرسلات، ۳۳).
رنگ زرد در اشعار خلیل حاوی به مفاهیم رهایی، رسوایی و زوال علم دلالت می‌نماید.

رهايي: رنگ زرد در اشعار خلیل حاوی گاه به مفهوم رهایی دلالت می‌کند. شاعر در سروده "سجین فی القطار" با تکیه بر نگاره ی خورشید که در طیف معنایی رنگ زرد قرار می‌گیرد از ناتوانی هم میهنانش در بوییدن رایحه آزادی سخن می‌گوید. او ویرانشهر معاصر را به زندان بی‌پنجره‌ای تشبیه می‌کند که ساکنینش قادر به درک رویدادهای پیرامون خود نیستند.

سَجِينٌ فِي الْقَطَارِ / مَا دَرَى مَا نِكْهَةُ الشَّمْسِ / مَا طِيبُ الْغُبَارِ / وَرَشَاشُ الْمَلْحِ فِي رِيحِ الْبِحَارِ... (حاوی، ۱۹۸: ۱۹۹۳-۱۹۹۹).

زندانی قطار / نمی‌داند شمیم آفتاب چگونه است / نمی‌داند بوی غبار / و ذرات نمک در نسیم دریاها چگونه‌اند...

رنگ زرد در چکامه ((سفر هشتم سند باد)) (حاوی، ۱۹۷۲: ۱۴۹) نیز به مفهوم رهایی به کار رفته است.

رسوایی: از دلالت‌های ناخوشایند رنگ زرد که کاربرد اندکی در شعر حاوی دارد معنای ننگ و رسوایی در قصیده‌ی "نی و باد" است که گریبان گیر افراد فرصت طلب می‌شود:

و أرى الطاووسَ يُجِرُّ... في صدره ثديان / ثديان يأكلُ منهما عسلاً / يَحْصُدُ مِنْهُمَا ذَبَاباً و عَاج... (حاوی، ۱۹۷۲: ۱۳۸).

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۲۵

طاووس را می‌بینم که به خود می‌بالد/ در سینه‌اش دو پستان است/ دو پستانی که از آن غسل می‌خورد/ و از آن طلا و عاج درو می‌کند.

در این شعر «طاووس» نماد الگوهای منفی و شاعرانی است که واقعیت‌ها را به منظور کسب منافع مادی و ادبی انکار می‌کنند و لفظ (عاج) و واژگان (ذهب و غسل) بیانگر رنگ زرد و دلالت بر بی‌آبرویی بزرگی می‌نمایند که در پی به دست آوردن این منافع حاصل می‌شود. شاعر در این ابیات از ضرب المثل (تجوع الحره لا تاکل ثديها) تاثیر پذیرفته، اما مفهوم آن را به شکل وارونه به کار برده است (عرفات الضاوی، ۱۳۸۴: ۲۱۹).

زوال علم: رنگ زرد بیانگر زوال و خاموشی شعله‌های علم و دانش است. حاوی صحنه‌ی هجوم وحشیانه سپاه مغول به بغداد و تراژدی دردناک انداختن کتاب‌ها را در دجله به منظور عبور اسب‌ها، چنین به نمایش می‌گذارد:

جاءت الأرضُ إلى سلالِ أدغالٍ / من فُرسانٍ / فُرسانٍ من مُغولٍ / هیکلٌ یرکعُ فی النارِ / تنثُ
الکُتبُ الصفراءُ تنحلّ دحاناً / فی جِداءاتِ الخیول... (حاوی، ۱۹۷۲: ۳۳۵)

زمین مشتاق آبشار سرزمین سوارکاران است/ سوارکارانی از مغول/ تمدن شکوهمندی که در آتش رکوع می‌کند/ کتاب‌های زردگونی که شکوه می‌کنند/ و در گرد و غبار سم ستوران به مرگ می‌گرایند./

در اینجا شاعر با تکیه بر جمله‌ی «تثن کتب الصفراء»، از حقیقت تلخ ویران شهر معاصر یعنی مرگ معرفت و غلبه ابزار نظامی‌گری بر علم و حکمت سخن می‌گوید. همچنین در سروده‌ی ((جوف حوت)) (حاوی، ۱۹۷۲: ۶۴) رنگ زرد به مفهوم زوال و مرگ دلالت دارد.

رنگ آبی

رنگ آبی از رنگ‌های سرد و اصلی است که کمتر دلالت مشخصی دارد و بر حسب روشن یا تیره بودن معانی متفاوتی را القا می‌کند. آبی روشن پیوسته با آب و آسمان پیوند دارد و در انسان حالت ماورائی ایجاد می‌کند، از این رو مایه آرامش و رضایت

خاطر است همچنین خرد، کشف و شهود عارفانه را تداعی می‌نماید (حمدان، ۲۰۰۸: ۳۵۱). نیز نماد ازل، ابد و سنت‌های پایدار است (لوچر، ۱۳۷۵: ۷۵). آبی تیره غالباً رمز جن، نصاری (الفیفی، ۱۹۹۷: ۱۷)، برانگیزنده نفرت و با قوای منفی طبیعت در ارتباط است (حمدان، ۲۰۰۸: ۳۵۱).

آبی در فن تعزیه خوانی رنگ شادی و سرور است. لباس قاسم بن حسین (ع) در جشن ازدواج و پیراهن شمر در تعزیه «بازار شام» پس از پیروزی ننگین بر سپاه امام حسین (ع) بدین رنگ است. در تصوف بر نفس اماره دلالت می‌کند (صالح، ۲۰۰۸: ۱۳). این رنگ در بین اقوام گوناگون بر معانی متفاوتی دلالت می‌نماید. در اندیشه مسیحی نمادی از ایمان و رنگ مریم عذرا، در تفکر ایرانی سمبل پاکی و در چین رمز مرگ می‌باشد (عمر، ۱۹۹۷: ۱۶۴). نزد اعراب جاهلی رنگی نامبارک است. آن‌ها چشم آبی را نشان دشمنی شدید و شر می‌دانستند (اندلسی، ۱۹۹۵: ۵۶) و نخستین بار آن را از طریق مشاهده چشم‌های جنگجویان رومی، بردگان و کنیزانی که از ایران و سایر کشورها به شبه جزیره عربستان آمده بودند، شناختند، به همین علت توصیف این رنگ در اشعار جاهلی بسیار اندک است (حطاب، ۲۰۰۳: ۸۵).

رنگ آبی در اشعار خلیل حاوی بیانگر معانی معنویت، آرامش و دوری می‌باشد. معنویت: این رنگ در اشعار حاوی بر مفهوم معنویت دلالت می‌نماید و کاربرد اندکی در سروده‌های وی دارد و در قصیده‌ی "دریانورد و درویش" قابل مشاهده است. در این شعر دریا نورد در جستجوی حقیقت و هویت به ناکجا آباد زمین سفر می‌نماید. در سفرش در می‌یابد که فرهنگ غربی توجهی به امور معنوی ندارد:

خَلَّتْ لِلْبَحْرِ لِلرِّيحِ لِلْمَوْتِ / يَنْشُرُ أَكْفَانَ زَرْقًا لِلْغَرِيقِ / مَبْحَرُ مَائَتْ بَعِينَهُ مَنَارُ الطَّرِيقِ / (حاوی، ۱۹۷۲: ۱۹).

مرا به دریا به باد/ و به مرگی واگذار که کفن‌های نیلگون برای غریق می‌گستراند/ دریاوردی که فانوس‌های دریایی در چشمانش مرده‌اند

در این شعر لفظ «کفن» بر مرگ دلالت دارد و «زرقاء» نماد امور معنوی است، همنشینی این دو واژه بیانگر افراط مردم مغرب زمین در برآوردن خواسته‌های مادی و

دلالت نمادین رنگ در شعر خلیل حاوی ۲۷

شهوانی می‌باشد. همچنین مقصود از عبارت «منارات الطریق» یقین است که شاعر با آزمودن ابزارهایش در ساحل غربی، آن را نابود شده، می‌بیند.

آرامش: رنگ آبی بیانگر آرامش دروغین است که انسان گناه کار امروز پس از ارضای امیال نفسانی خود بدان دست می‌یازد. به اعتقاد حاوی هستندگان زمین چنان غرق در گمراهی شده‌اند که تمامی ارزش‌های حقیقی را به بوته فراموشی سپرده؛ بلکه بر ویرانه‌ی این زشتی‌ها بهشتی مقدس، سرشار از نور و آرامش پدید آورده‌اند:

أوقدت نازاً / و أجساماً تلوّت / رقصه النار علی ألحان الساجر / فاستحالت عثمات السقف / بلوراً،
ثریات و زُرقة (حاوی، ۱۹۷۲: ۱۰۹-۱۱۴).

آتشی افروخته شد / پیکرها به پیچ و تاب افتاد / آتش با نواهای جادوگر به رقص در آمد / ناگهان سقف به شکل آئینه، چلچراغ و رنگ نیلگون پدیدار گشت.

دوری: حاوی در اشعار خود گاه رنگ آبی را در معنای دوری مادی و معنوی جوامع عرب زبان از یکدیگر به کار برده و اوضاع کنونی آن‌ها را مورد نکوهش قرار داده است:

کیف نبقی تحت سقف واحد / مجاز بیننا... سوژ... / و صحراء رماد بارد / و جلید (حاوی، ۱۹۷۲: ۶۹).

چگونه زیر یک سقف بمانیم / در یاهایی میان ما است... دیوارهایی است... / صحرای خاکستر سرد / ویخ.

در این قطعه از سویی عبارت «سقف واحد» از گرایش قوم عرب به یک نیای بزرگ و ارتباط قوی افراد این قوم در گذشته‌های دور سخن می‌گوید. از سوی دیگر گزینش واژه دریا که در طیف معنایی رنگ آبی قرار می‌گیرد، در ساختار جمع از عمق و شدت دوری این قوم در زمان حاضر حکایت می‌کند. شاعر با به کارگیری نشانه (...) و الفاظ (سور، صحرا رماد بارد و جلید) بر آن است که بگوید علاوه بر دوری جسمی، دوری روحی نیز رخ داده است (عایدی، بی تا: ۲۰).

رنگ آبی در سروده‌های ((سفر هشتم سندباد)) (حاوی، ۱۹۷۲: ۲۴۹) و ((نای و الريح))

(حاوی، ۱۹۷۲: ۱۸۰) نیز به مفهوم دوری اشاره می‌نماید.

نتیجه‌گیری

پژوهش پیرامون اشعار حاوی، بیانگر آن است که رنگ‌ها در دیوان وی علاوه بر مفهوم ظاهری، نقشی نمادین نیز ایفا نموده و جلوه‌هایی از حالات درونی او را به نمایش گذارده‌اند. رنگ سیاه در شعرش نماد آشفتگی، سفید رمز امید و سبز سمبل شادی است. گزینش رنگ‌های نمادین گاه ریشه در رخدادهای ناگوار اجتماعی دارد، چنان که سیاه را نماد ایستایی، سرخ رمز رستاخیز این قوم و سبز سمبل خیزش عرب می‌داند.

بررسی اشعار وی گویای این حقیقت است که سیاه پر کاربردترین رنگ بوده و اغلب در معنای منفی به کار رفته است. فقر و تنگ دستی، مرگ نزدیکان، هجرت معشوق، اوضاع نامساعد سیاسی- اجتماعی کشورهای عربی سبب شکل‌گیری ذهنیات و باورهای منفی در روان شاعر شد و از این رو رنگ سیاه را بیش از سایر رنگ‌ها در شعر خویش به کار گرفته است. مفاهیم این رنگ رکود، اضطراب روحی، گمراهی و اندوه را افاده می‌کند. پس از آن رنگ سرخ بیشترین کاربرد را دارد و بر مفاهیم رستاخیز، طراوت، نیروی سازندگی، عذاب و گناه دلالت می‌نماید. از آن‌جا که حاوی به شدت دل‌بسته نوآوری، پیشرفت و پی‌ریزی تمدن جدید است رنگ سرخ را بیشتر در معانی رستاخیز و سازندگی به کار گرفته است. در مرتبه‌ی پایین‌تر از سرخ، رنگ سفید قرار دارد که نماد امید، مرگ و پیری است. رنگ زرد نماد رهایی، زوال علم و دانش و ننگ و رسوایی است. رنگ‌های سبز و آبی نسبت به سایر رنگ‌ها دارای بسامد کمتری هستند. زیرا دو رنگ یاد شده بیشتر بیانگر مفاهیم مثبتی همچون امید، آرامش و رضایت خاطر می‌باشند حال آن‌که حاوی شاعری است با تفکرات منفی، ناخشنود از اوضاع پیرامونش و در اشعارش خویش اضطراب‌های روحی بشر را تصویر می‌نماید. رنگ سبز بیشتر به شکل مثبت در معانی: خیزش عرب، قداست و شادمانی و گاه به صورت منفی در معنای ثبوت جلوه‌گراست و به کارگیری رنگ آبی در اشعار خلیل حاوی ریشه در گرایشات فلسفی او دارد و رمز معنویت، آرامش و دوری است.

منابع و مأخذ:

- آیت اللهی، حبیب، (۱۳۸۴ش)، مبانی رنگ و کاربرد آن، چاپ اول، تهران، سمت.
- احمدی، بابک، (۱۳۷۲ش)، ساختار تاویل متن، چاپ دوم تهران، مرکز.
- اردلان، نادر، لاله، بختیار، (۱۳۸۰ش)، حس وحدت، چاپ اول، تهران، فروزش.
- ایتن، جوهانز، (۱۳۶۵ش)، کتاب رنگ‌ها، ترجمه محمد حسین حلیمی، چاپ اول، تهران، وزارت اسلامی
- پاک نژاد، سید رضا، (۱۳۴۸ش)، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، چاپ اول، تهران، اسلامیه.
- پور حسینی، مزده، (۱۳۸۴ش)، معنای رنگ، چاپ اول، تهران، هنر آبی.
- دی، جانانان و لسکی تایلو، (۱۳۸۷ش)، روانشناسی رنگ، ترجمه مهدی گنجی، چاپ اول، تهران، ساوالان.
- شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۷۰ش)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران، آگاه.
- شوالیه، ژاک، (۱۳۸۲ش)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فاضلی، چاپ سوم، تهران، جیحون.
- عرفات الضاوی، احمد، (۱۳۸۴ش)، کارکرد سنت در شعر معاصر عرب، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- کارکیا، فرزانه، (۱۳۷۵ش)، رنگ، بهره وری و نوآوری، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
- کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۶ش) اصطلاحات الصوفیة، ترجمه علی مودود لاری، چاپ اول، تهران، حوزه هنری.
- کوپر، جی سی، (۱۳۷۹ش)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، چاپ اول، تهران، فرهاد.
- لوچر، ماکس، (۱۳۶۹ش) روانشناسی و رنگ‌ها، ترجمه منیره روانی پور، چاپ دوم، تهران، آفرینش.
- مددپور، محمد، (۱۳۸۴ش)، حکمت انسی و زیبایی شناسی عرفانی هنر اسلامی، چاپ دوم، تهران، سوره مهر.
- یونگ، کارل گوستاو و جوزف ال، (۱۳۷۷ش) انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، چاپ اول، تهران، جامی.
- الاندلسی، ابن عبد ربه، (۱۹۹۵م)، العقد الفرید، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالفکر.
- اسماعیل، عزالدین، (۱۹۹۸م)، الشعر العربي المعاصر قضایاه و ظواهره الفنية و المعنوية، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالفکر العربي.
- بنیس، محمد، (۲۰۰۱م)، الشعر العربي الحديث، الطبعة الأولى، بیروت، دار البيضاء.
- ثعالبی، ابومنصور، (۲۰۰۱م)، فقه اللغة: تحقیق جمال الطلبة، د.ط، بیروت، دارالکتب العلمية.

٣٠ نقد ادب معاصر عربي

- جيوسي، سلمى الخضراء، (٢٠٠١م)، الاتجاهات و الحركات في الشعر العربي الحديث، ترجمه:عبد الواحد لؤلؤه، الطبعة الأولى، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية.
- حاوي، ايليا، (١٩٨٤م)، مع خليل حاوي في سطور من سيرته و شعره، الطبعة الأولى، بيروت، دار الثقافة.
- حاوي، خليل، (١٩٧٩م)، جحيم الكوميديا، الطبعة الأولى، بيروت، دار العودة.
-، (١٩٧٢م)، ديوان خليل حاوي، الطبعة الأولى، بيروت: دار العودة.
-، (١٩٩٣م)، ديوان خليل حاوي، الطبعة الأولى، بيروت، دار العودة.
-، (١٩٨٧م)، رسائل الحب و الحياة، الطبعة الأولى، بيروت: دار النضال.
-، (١٩٧٩م)، رعد الجريح، الطبعة الأولى، الطبعة الأولى، بيروت، دار العودة.
- الخطاب، محمد جميل، (٢٠٠٣م)، عيون في الشعر العربي، الطبعة الثالثة، دمشق: مؤسسة علاء الدين للطباعة و النشر، ط٣.
- حنبلي، ابو الفلاح عبد الحّي ابن العماد، (١٩٨١م)، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ج ٥، د. ط، بيروت: دار المسيرة.
- صالح، ضارى مظهر، (٢٠٠٨م)، مدلولات اللون في القرآن الكريم و الفكر الصوفي، بيروت: دار الكتب العلمية، ط١.
- طالو، يحيى الدين، (لا تا)، الرسم و اللون، د.ط، دمشق، مكتبة الاطلس.
- عايدى، على جمعه، (لا تا)، شعر خليل حاوي: د.ط، الدراسة الفنى.
- العريض، ابراهيم، (١٩٩٦م)، الشعر و الفنون الجميلة، الطبعة الثالثة، البحرين: مكتبة فخرأوى.
- عمر، احد مختار، (١٩٩٧م)، اللغة و اللون، الطبعة الثانية، القاهرة: علام الكتب.
- حمدان، احد عبدالله محمد، (٢٠٠٨م)، دلالات اللون في شعر نزار قباني، رسالة الماجستير، فلسطين، نابلس، جامعة النجاح الوطنية.
- شحادة، نصره محمد محمود، (٢٠١٣م)، اللون و دلالاتها في شعر البحري، رسالة الماجستير، جامعة الخليل.
- سام خانيانى، على اكبر و تقى و حيديان كاميار، (١٣٨٢ش)، رنگ در شعر معاصر، نشره جستانهاى ادبى دانشكده ادبيات و علوم انسانى مشهد، سال سى و ششم، شماره ٤ پيايى ١٤٣، صص ١٧-٣٧.
- طالب زاده شوشترى، عباس و كلثوم صديقى، (١٣٩٢ش)، بررسى كهن الكوى آنيما و تولد دوباره در ذهن و زبان خليل حاوي، فصلنامه زبان پژوهى دانشگاه الزهراء، سال چهارم، شماره ٨، صص ١١٨-١٤٣.
- عشرى زايد، على، (١٩٧٤م) انماط شخصية السندباد في الشعر المعاصر، مجلة الثقافة العربية، ليبيا، العدد السادس.
- ناظرى، حسين و كلثوم صديقى، (١٣٩٠ش)، بررسى نمود آگريستانسياليسم در شعر خليل حاوي، فصلنامه فلسفى شناخت، دوره هفتم، شماره ٦٤/١، صص ١٢٧-١٥٧.

دلالت نمادين رنگ در شعر خليل حاوى ٣١

- البستاني، بشرى حمدى، (١٩٩٣م)، جدل اللون فى شعر خليل حاوى، آداب الرافدين، العدد ٢٥،
صص ١٦٥-١٩٦

دلالات اللون في شعر خليل حاوي

محسن بيشواي علوي^١

شهلا شكيباي فر^٢

المخلص

إن اللون يلعب دوراً هاماً في تكوين الأثر الأدبي من الأزمنة القديمة حتى الآن. و الشاعر في بعض الأحيان يستخدم الألوان و تجلياتها الحسية و دلالاتها الرمزية لتحسيم الصور الفنية و الكشف عن الروابط بين اجزائها ، و أحياناً استوحاها تبييناً لأفكار لا يمكن اظهارها صريحاً. و جذور هذا التوظيف تعود الى التجارب الذاتية و الاحوال السياسي و الاتجاهات الفلسفية الخاصة للشاعر ولاسيما الى الغموض و الانبساط الذي شاعا في رحاب الشعر في العصر الجديد.

و خليل حاوي شاعر قام بتوظيف اللون في شعره بنطاق واسع. هذه المقالة تحاول دراسة اللون و دلالاتها الرمزية في شعر خليل حاوي و هي تعتمد على المنهج الوصفي - التحليلي. و نتائج البحث تشير الى أن اللون في شعر حاوي هو صدى لحالاته الذاتية واهدافه الاجتماعية و اللون الاسود هو أكثر استعمالاً لديه، والذي يدل على الركود و القلق النفسي و الضلال و الحزن. ثم اللون الاحمر و الأبيض و الاصفر و الاخضر و الازرق أكثر تواتراً في شعره.

الكلمات الرئيسية: الشعر الادبي المعاصر، خليل حاوي، اللون، الرمز.

١- أستاذ مساعد في قسم اللغة والعربية و آدابها بجامعة كردستان، كلية الآداب و العلوم الانسانية

٢- المريية في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة بيام نور، كلية الآداب و العلوم الانسانية